

تفسير الميزان (الميزان في تفسير القرآن)

جلد هفتم

سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (آیات ۱۰۸ تا ۱۲۹)

نوشته: علامه فقید سید محمد حسین طباطبائی

ترجمه: سید محمد باقر موسوی



تفسیر المیزان (المیزان فی تفسیر القرآن)

جلد هفتم - سوره مبارکه بقره (آیات ۱۰۸ تا ۱۲۹)

نوشته: علامه سید محمد حسین طباطبائی

ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی

ناشر: پرنشور

چاپ اول: ۱۳۹۸

طراح صفحات: عصمت گار

طراح جلد و مدیریت چاپ: مهندس سپهر انصاری ۰۹۱۲۵۲۷۰۶۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۱۳۰

ارزش: ۲۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۶۴-۲۵-۷

نشانی: تهران - پاسداران - اختیاریه - یزدانیاں یکم پ ۱ - تلفکس: ۰۲۱-۲۲۵۶۹۲۷۴

نشانی زاهدان: امیر المومنین ۲۷ - مجتمع قصر - ۳۳۲۵۲۳۳ - ۰۵۴

سرشناسه: طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰.

Tabatabai, Sayyed Muhammad Husayn

عنوان قرارداد: المیزان فی تفسیر القرآن. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر المیزان (المیزان فی تفسیر القرآن) / نوشته

سید محمد حسین طباطبائی؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات پرینان اندیش، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: ج ۱: ۶۱-۶۰-۸۲۳۹-۹۷۸-ج ۲: ۱-۶۱-۸۲۳۹-۶۰-۹۷۸-

ج ۳: ۶۱-۶۰-۸۲۳۹-۹۷۸-ج ۴: ۰-۶۸-۸۲۳۹-۹۷۸-

ج ۵: ۳-۳-۶۴-۶۱-۹۷۸-ج ۶: ۰-۲۴-۶۶۶۴-۶۲۲-۹۷۸-

ج ۷: ۷-۲۵-۶۶۶۴-۶۲۲-۹۷۸-ج ۸: ۴-۲۶-۶۶۶۴-۶۲۲-۹۷۸-

ج ۹: ۱-۲۷-۶۶۶۴-۶۱۱-۹۷۸-ج ۱۰: ۸-۲۸-۶۶۶۴-۶۲۲-۹۷۸-

وضعیت فهرست نویسی: فهرست شده

یادداشت: ج. ۵ - ۱۰ (چاپ اول ۱۳۹۸) (فبا).

مندرجات: ج. ۱: سوره مبارکه ی حمد - ج. ۲: سوره مبارکه ی بقره (آیات ۱ تا ۲۵).

ج. ۳: سوره مبارکه ی بقره (آیات ۲۶ تا ۳۴) - ج. ۴: سوره مبارکه ی بقره (آیات ۳۵ تا ۴۸)

ج. ۵: سوره مبارکه ی بقره (آیات ۴۹ تا ۸۸) - ج. ۶: سوره مبارکه ی بقره (آیات ۸۹

تا ۱۰۷) - ج. ۷: سوره مبارکه ی بقره (آیات ۱۰۸ تا ۱۲۹) - ج. ۸: سوره مبارکه ی

بقره (آیات ۱۳۰ تا ۱۵۷) - ج. ۹: سوره مبارکه ی بقره (آیات ۱۵۸ تا ۱۷۶) -

ج. ۱۰: سوره مبارکه ی بقره (آیات ۱۷۷ تا ۱۸۷)

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: ۲۰th century: Qur'an -- Shiite hermeneutics

شناسه افزوده: موسوی همدانی، سید محمد باقر، ۱۳۰۴ - ۱۳۷۹، مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۹۰۴۱ ۲۵ ط BP۹۸/

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۶۲۸۵۹

مقدمه	۱۱
روش تفسیری طبقات اول و دوم مفسرین	۲۳
روش تفسیری محدثین	۲۵
روش متکلمین در تفسیر قرآن و فرق بین تفسیر و تطبیق	۲۷
روش فلاسفه مثناء و اشراقی و متصوفه در تفسیر قرآن	۲۸
تفسیر-رقب حاضر و تفسیر قرآن بر مبنای علوم طبیعی و اجتماعی	۳۰
نظر مسلمانان جاهلی و پیروان روش درباره روایات	۳۱
نقص و انحراف شتادین تمام مسلک های تفسیری یاد شده	۳۲
عدم ابهام و اغلاق در تفسیر آیات و منشاء اختلافات	۳۳
علت سبقت معانی مادی کلمات وضع شده به ذهن	۳۴
دلالیت الفاظ موضوعه با تغییر شکر موضوع تغییر نمی یابد	۳۵
جمود مقلدین از اصحاب حدیث به ظهور آیت و رد بر آنها	۳۷
دو راهی استفاده از علم برای درک حقائق قرآن و جرد به ظواهر آن	۳۸
دو روش برای فهم حقائق قرآن	۳۸
فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره قرآن کریم	۴۱
ویژگی تفسیر المیزان	۴۳
سوره بقره	۴۴
بیان	۴۶
بیان جمله (ولله المشرق و المغرب)	۴۹
دو قاعده در موارد قرآنی	۵۱
معنی (سیحان)	۵۵

- ۵۶..... بحثی علمی و فلسفی (بیان اینکه هر موجودی بدیع الوجود است)
- ۶۲..... بحث روایتی (درباره تلاوت قرآن)
- ۶۴..... ابراهیم علیه السلام در اواخر عمر به امامت رسید
- ۶۶..... خداوند امامت را بعد از امتحانهایی که از ابراهیم کرد به او بخشید
- ۶۷..... مراد از (کلمه الله) در قرآن
- ۷۰..... مراد از (کلمات) و (اتهمن) در آیه کریمه
- ۷۳..... در قرآن (امامت) و (هدایت) با هم آورده شده اند
- ۷۴..... تفاوت بیان هدایت امام و سایر هدایتها
- ۷۵..... صبر و تقوی سبب برای موهبت امامت معرفی شده است
- ۷۷..... باطن دلها را اعدال و حقیقت آن بر امام مکتشف است
- ۷۸..... امام باید ذاتا سعید و پاک و معصوم باشد
- ۸۲..... امامت مستلزم اقتداء به حق است نه بالعکس
- ۸۳..... آنچه از سیاق این آیات بدست می آید
- ۸۵..... بحث روایتی
- ۸۷..... فرق بین (نبی) و (رسول)
- ۸۸..... (و لقد جأت رسلنا ابراهیم بالبشری ، قالوا سلاما قال سلام)
- ۹۰..... چند روایت در ذیل آیه شریفه ۱۲۴
- ۹۲..... بیان
- ۹۵..... خداوند در استجاب دعایش خرق عادت نمی کند
- ۹۹..... نظری دقیق تر در مسئله مورد بحث
- ۱۰۰..... مراد از (ارنا مناسکنا و تب علینا)

- بحث روایتی (شامل روایاتی در ذیل آیات گذشته مربوط به هجرت ابراهیم
به مکه و بنای کعبه و دعای ابراهیم...)..... ۱۰۴
- قسمتی از حکایت ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام بروایت ابن عباس..... ۱۰۵
- داستان حضرت ابراهیم علیه و السلام از زبان امام صادق علیه السلام..... ۱۰۷
- استدلال آنها که به کلی منکر این دسته روایات شده اند..... ۱۱۵
- حرفهائی است زیادی، که نباید بدان اعتناء ورزید..... ۱۱۵
- رد یا اثبات تفایق معنوی در شان علوم طبیعی و اجتماعی نیست..... ۱۱۸
- معارف دینی به طور مستقیم هیچ ربطی به طبیعیات و اجتماعیات ندارند..... ۱۲۰
- اینگونه بیانات الهی و طواهر دینی پرده هائی است که بر روی اسراری انداخته
شده..... ۱۲۲
- امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم چه کسانی هستند؟..... ۱۲۳
- بحث علمی..... ۱۲۷
- درباره حج و اشاره به اسرار و حکمت آن..... ۱۲۹
- عباداتی که توسط انبیاء تشریع شده تمثالهایی از سیر نبودی آنان است..... ۱۲۹

علامه سید محمدحسین قاضی طباطبایی تبریزی (زاده ۱۲۸۱ تبریز - درگذشته ۲۴ آبان ۱۳۶۰ قم) معروف به علامه طباطبایی، روحانی سرشناس، فیلسوف عظیم الشأن و نویسنده پرتلاش و ژرف اندیش ایرانی، از مراجع تقلید بزرگ شیعه و از مدرسان صاحب نام حوزه علمیه قم به شمار می آمد.

دور ی کردگی و نوجوانی وی در تبریز سپری شد. در پنج سالگی مادر و در نه سالگی پدر خود را از دست داد. وصی پدرش، او و تنها برادرش محمدحسن الهی طباطبایی را برای تحصیل به مکتب فرستاد. تحصیلات ابتدایی شامل قرآن و کتب ادب پارسی را فرا گرفت، سپس به تحصیل علوم دینی پرداخت. علاوه بر آموختن ادبیات، زیر نظر مستاد علمای خطاط به یادگیری فنون خوشنویسی پرداخت. تحصیلات ابتدایی نتوانست به ورق سرشار و علاقه ی وافر او پاسخ گوید، بنابراین به مدرسه طالبیه تبریز رفت. فراگیری ادبیات عرب، علوم نقلی، فقه و اصول پرداخت و به مطالعه در زمینه های گوناگون دانش اسلامی سرگرم شد. خود از دوران تحصیل چنین یاد می کند: «در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه ی زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این رو هر چه می خواندم، نمی فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذراندم. پس از آن یکباره عنایت خدایی دامن گیرم شده عوضم کرد و در خود یک نوع اشتیاق و بینایی نسبت به تحصیل کمال، حس نمودم. به طوری که از همان روز تا این ایام تحصیل که تقریباً هفده سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث، برابر می پنداشتم. بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برچیدم. در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی، به حداقل ضروری قناعت

نموده باقی را به مطالعه می‌پرداختم. بسیار می‌شد به ویژه در بهار و تابستان که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می‌گذراندم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می‌کردم و اگر اشکالی پیش می‌آمد با هر خودکشی بود حل می‌نمودم و وقتی که به درس حضور می‌یافتم، از آنچه استاد می‌گفت قبلاً روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس را پیش استاد نبردم.

او همچنین همراه برادرش به نجف رفت و ده سال نیز در نجف به تحصیل علوم دینی مشغول شد. در این دوره، علوم ریاضی را نزد سید ابوالقاسم موسوی خوانساری نوه‌ی سید ابوالقاسم خوانساری و فقه و اصول را نزد استادانی نظیر محمد حسین نائینی و محمدحسین غروی اصفهانی فراگرفت. استاد وی در فلسفه، به مثاله، سید حسین بادکوبه‌ای بود. همچنین معارف الهیه، تفسیر قرآن به قرآن، حکمت و فلسفه عرفان، اخلاق و فقه الحدیث را نزد سیدعلی قاضی طباطبائی آموخت. او در مدت که در نجف مشغول تحصیل بود، به علت تنگی معیشت و نرسیدن مقرری که از یک زراعی‌شان در تبریز به دست می‌آمد، مجبور به بازگشت به ایران شد و مدت ده سال پس از آن را در روستای شادآباد تبریز به پیشه‌ی زراعت و کشاورزی روزگار گذراند. درباره‌ی این دوره از حیات پربار این استاد بزرگ دین و علوم اسلامی، فرزندش سید عبدالباقی طباطبائی چنین می‌گوید: «خوب به یاد دارم که پدرم دائماً و در تمام احوال مشغول فعالیت بود و کار کردن ایشان در فصل سرما حین ریزش باران و در فصل‌های موسمی، در حالی که چتر به دست گرفته یا پوستین به دوش داشتند برای عادی تلقی می‌گردید. در مدت ده سال بعد از مراجعت علامه از نجف به روستای شادآباد، و به دنبال فعالیت‌های مستمر ایشان، قنات‌ها لایروبی و باغ‌های مخروبه تجدید خاک و اصلاح درخت شده و در عین حال چند باغ جدید احداث گردید و یک ساختمان ییلاقی هم داخل روستا جهت سکونت تابستانی خانواده ساخته

شد. در محل زیرزمین خانه نیز حمامی به سبک امروزی بنا نمود. طبقه زیر این اتاق‌ها انبار آب شرب منزل بود که در صورت لزوم، بایستی به داخل خم شده و ظرف آب شرب را پر می‌کردیم. چون خانه فاقد آشپزخانه بود، پخت‌وپز هم در داخل اتاق انجام می‌گرفت. در حالی که مادر ما به دو مطبخ (آشپزخانه) ۲۴ متر مربعی و ۳۵ متر مربعی عادت کرده بود، که در میهمانی‌های بزرگ از آن‌ها به راحتی استفاده می‌کرد. پدر ما در شهر قم چند آشنای انگشت شمار داشت که یکی از آن‌ها سید محمد حجت کوه‌کمری بود. اولین رفت‌وآمد علامه به منزل آقای حجت بود و هم‌کم با اطرافیان ایشان دوستی برقرار و رفت‌وآمد آغاز شد. علامه طباطبائی هنگام ورود به قم به قاضی معروف بود، اما چون از سلسله‌ی سادات طباطبایی هم بود، به ترحیح داد به طباطبایی معروف شود. با ظاهری ساده، عمامه‌ای کوچک و لباس از جنس کرباس آبی رنگ و دکمه‌های باز قبا و بدون جوراب، با لباس کمتر از معمران در کوچه‌های قم تردد داشت و خانه‌ی بسیار محقر و ساده‌ای داشت. باز داستان‌هایی در قم را از زبان فرزند این بزرگوار چنین می‌خوانیم: «همزمان با آغاز سال ۱۳۲۵ خورشیدی وارد شهر قم شدیم. در ابتدا به منزل یکی از بستگان که ساکن قم و مشغول تحصیل علوم دینی بود وارد شدیم، ولی به زودی در کوچه یخچال قاضی در منزل یکی از روحانیان، اتاقی دو قسمتی که با نصب پرده قابل تفکیک بود، اجاره کردیم. این دو اتاق قریب بیست متر مربع بود.»

از رویدادهای مهم حیات فکری علامه طباطبایی در دوره زندگی در قم، آمدن هانری گربن از فرانسه به ایران و ملاقات با علامه طباطبایی در قم و تهران است. این ملاقات‌ها سبب شکل‌گیری حلقه‌ی فلسفی مهمی در آن دوران شد. به همت گربن، بسیاری از فلاسفه بعدی ایران معاصر، به همراه او در محضر علامه طباطبایی به فلسفه‌آموزی و طرح و درک مباحث عمیق فلسفی پرداختند.

کربن فیلسوفی هایدگری بود که در پی پاسخ‌های بی‌جواب خود، در نهایت سر از ایران درآورده بود تا در حضور علامه طباطبایی به عنوان مفسر فلسفه‌ی شیعی، پاسخ‌هایی برای پرسش‌های بی‌جواب خود بیابد. خود کربن اذعان داشت که علامه پاسخ‌های دقیق و قانع‌کننده‌ای به او می‌داده‌است. کربن هنگامی که به ایران آمد، با بسیاری از استادان ایرانی ارتباط برقرار نمود. با این حال، علاقه‌ی کربن بیشتر در جهت ارتباط با اساتیدی بود که به ادبیات، هنر و فلسفه ایرانی‌پرداختند و نه افرادی که تحت عنوان «روشنفکر» شناخته می‌شدند و بیشتر هم از کسانی بودند که مدتی در غرب به تحصیل پرداخته بودند. کربن به شیعیان باور داشت که حکمت ایرانی - اسلامی، حکمتی زوال‌ناپذیر است و همواره «امتداد زوال‌ناپذیر روحیه ایرانی» سخن می‌گفت.

علامه طباطبایی، خود درباره‌ی مذاکراتش با کربن می‌گوید: «بنا به گفته کربن، تاکنون مستشرقان، اطلاعات مربوط به اسلام را از اهل تسنن اخذ می‌کردند و در نتیجه، حقیقت مذهب تشیع آن گونه که شایسته‌است، به دنیای غرب معرفی نشده‌است. بر خلاف باور مستشرقین گذشته، اعتقاد من این است که تشیع یک مذهب حقیقی و اصیل و پابرجاست. دارای مشخصات یک مذهب حقیقی است و غیر از آن است که به غرب معرفی کرد. آنچه پس از پژوهش‌های علمی بدان رسیده‌ام، این است که به حقایق منویب اسلام - از دریچه شیعه - که نسبت به این آیین واقع بینی دارد باید نگاه کرد. از این رو کوشیده‌ام این مذهب را به نحوی که باید و در خور واقعیت آن است، به دنیای غرب معرفی کنم. بسیار علاقه‌مندم که با رجال علمی و مشاهیر این مذهب از نزدیک تماس بگیرم و با طرز فکر آنان آشنا شوم و در بررسی اصول و مبانی شیعه، از این بزرگان کمک گرفته و نسبت به هدف خود روشن‌تر شوم».

اهمیتی که تلاش‌های علمی علامه محمدحسین طباطبایی داشت، به جهت

زنده کردن حکمت، فلسفه و تفسیر در حوزه‌های گوناگون تشیع پس از دوره‌ی صفویه بوده‌است. به ویژه اینکه وی، به بازگویی و شرح حکمت صدرایی بسنده نکرده، به تأسیس معرفت‌شناسی در این مکتب پرداخت. همچنین با انتشار کتب فراوان و تربیت شاگردان، در دوران مواجهه با اندیشه‌های غربی، نظیر مارکسیسم، به اندیشه دینی حیاتی دوباره بخشید و حتی در نشر آن در مغرب زمین نیز کوشید. دو اثر شاخص علامه طباطبایی بیش از دیگر آثار وی مورد توجه قرار گرفته‌است؛ نخست، کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم که دربردارنده ی ۱۴ مقاله‌ی فلسفی است و طی دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ خورشیدی نگاشته شد. این اثر که به کوشش شهید مرتضی مطهری با رویکرد فلسفه‌ی تطبیقی شرح داده شده، نخستین و یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که به بررسی مباحث فلسفی، با توجه به رویکردهای حکمت فلسفی اسلامی و فلسفه‌ی جدید غربی پرداخته‌است.

دومین اثر، تفسیر المیزان است که در ۲۰ جلد و طی ۲۰ سال به زبان عربی تألیف گردید. نویسنده در این تفسیر، از روش تفسیر قرآن به قرآن بهره برده است. همچنین علاوه بر تفسیر آیات و بخش‌های لغوی، در بخش‌هایی جداگانه با توجه به موضوع آیات به مباحث روایی، تاریخی، اسلامی، فلسفی و اجتماعی نیز می‌پردازد. این اثر که تاکنون به شکل‌های گوناگون و به روش‌های گسترده چاپ و منتشر گردیده، به صورت یکپارچه توسط سید محمد باقر موسوی همدانی از عربی به پارسی برگردانده شده‌است.

دیگر آثار علامه طباطبایی به زبان عربی از این قرار است: کتاب توحید که شامل ۳ رساله است؛ توحید، اسماء الله، افعال الله. کتاب انسان که شامل ۳ رساله است؛ الانسان قبل الدنيا، الانسان فی الدنيا، الانسان بعد الدنيا. کتاب رساله وسائط. همگی این رساله‌ها در یک مجلد جمع‌آوری شده و به نام کتاب هفت

رساله نیز معروف است. کتاب‌های رساله‌الولایه، رساله‌الثبوت و الامامه، و نیز کتب بدایه‌الحکمه و نهایه‌الحکمه که از متون درسی فلسفی حوزه و دانشگاه به شمار می‌رود از دیگر آثار وی می‌باشد.

آثار این علامه‌ی فرزانه به زبان پارسی از این قرار است: شیعه در اسلام، قرآن در اسلام که به بحث درباره‌ی مباحث قرآنی از جمله نزول قرآن، آیات و غیره پرداخته، وحی یا شعور مرموز، اسلام و انسان معاصر، حکومت در اسلام، سن‌النبی درباره‌ی سیره و خلق و خوی پیامبر اسلام و ابعاد زندگی فردی و اجتماعی ایشان، علی و فلسفه‌الهی، خلاصه‌تعالیم اسلام، رساله در حکومت اسلامی و سب‌نامه خاندان طباطبایی.

آثار دیگری نیز از وی در دست است. از آن جمله اند: حاشیه بر کفایه که کتابی اصولی و بی‌سابقه است. مجموعه‌ی مذاکرات علامه با پرفسور هانری کربیه که در هشتگر شهر فرانسوی بود و پیرامون چگونگی شیعه و مباحث اعتقادی، مذاکره با علامه داشت. شیعه در اسلام که برای معرفی عقاید شیعه به‌طور عقلمانی نوشته شده است. ولایت‌نامه که رساله‌ای عرفانی از وی است.

از شاگردان علامه طباطبایی می‌توان به مرتضی مطهری، حسین شب‌زنده‌دار، جهرمی، محمد جواد باهنر، محمد واعظ‌زاده خراسانی، سید مرتضی جزایری، محمدتقی مصباح یزدی، موسی صدر، داریوش شایگان، عبدالجواد آملی، سید محمد حسینی بهشتی، حسن حسن‌زاده آملی، محمود امجدی، سید عبدالله فاطمی‌نیا، عزیزالله خوشوقت، غلامحسین ابراهیمی دینانی، سید عزالدین حسینی زنجان، محمدرضا نکونام، محمد محمدی گیلانی، محمد صادقی تهرانی، سید جلال‌الدین آشتیانی، علی قدوسی، اسدالله بیات زنجان، محمد مفتاح، محمد اسماعیل صائنی زنجان، ابراهیم امینی، دکتر جواد مناقبی، یحیی انصاری، سید

عبدالکریم موسوی اردبیلی، سید محمد علی موحد ابطحی، حسین علی منتظری،
 سید محمدحسین حسینی طهرانی، علی پهلوانی تهرانی، ناصر مکارم شیرازی،
 حسین نوری همدانی، سید علی خامنه‌ای، سید محمد خامنه‌ای، سید حسین
 نصر، حسین مظاهری، علی اصغر کرباسچیان، محمدرضا مهدوی کنی، محمد
 کریم پارسا، محسن مجتهد شبستری، عباس محفوظی، سید صابر جبّاری، سید
 محمد شاه‌آغا، سید محمد ضیاءآبادی، مجتبی تهرانی، علی الهامی کلوانق،
 ابراهیم اصنافی و خوئینی زنجانی اشاره داشت.

سروده‌ی زیر نمونه‌ای از شهریه‌ها و سروده‌های عرفانی اوست که در ادامه می‌آید.
 در این سروده تنها یک راز، غیرپارسی (حلاج) وجود دارد.

همی گویم و گفته‌ام بار
 بود کیش من مهر دلدارها
 پرستش به مستیست در کیش مهر
 برونند زین جرگه هشیارها
 به شادی و آسایش و خواب و خور
 ندارند کاری دل‌افکارها
 به جز اشک چشم و به جز داغ دل
 نباشد به دست گرفتارها
 کشیدند در کوی دلدادگان
 میان دل و کام دیوارها
 چه فرهادها مرده در کوه‌ها
 چه حلاج‌ها رفته بر دارها
 چه دارد جهان جز دل و مهر یار
 مگر توده‌هایی ز پندارها